

جلسه ۲۰۴ (ی) ۹۰/۱/۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از طرق ثبوت هلال حکم حاکم بود و مسئله سوم نیز فرعی درباره آن می باشد ، صاحب عروه در این مسئله می فرماید ؛ (مسئله ۳) : لا يختص اعتبار حکم الحاكم بمقلديه بل هو نافذ بالنسبة إلى الحاكم الآخر أيضاً إذا لم يثبت عنده خلافه .

عرض کردیم که برای روشن شدن این مسئله ابتدا باید به چند مطلب اشاره کنیم ؛ اول اینکه طبق مبنای ما و صاحب عروه و عده ای دیگر از فقها و باتوجه به روایات و أدله متعدد ثابت کردیم که حکم حاکم به عنوان فقیه معتبر و حجت می باشد ، و گفتیم که از جمله أدله این موضوع مقبوله عمر بن حنظله است که خبر ۱ از باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی (کتاب القضاء جلد ۱۸ وسائل ۲۰ جلدی) می باشد ، خبر این است : « محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داوود بن الحصين عن عمر بن حنظله ، قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا ، بينهما منازعة في دين أو ميراث ، فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة ، أيحل ذلك؟ قال : من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتاً ، و إن كان حقاً ثابتاً له ، لأنه أخذه بحكم الطاغوت ، و ما أمر الله أن يكفر به ، قال الله تعالى : يريدون أن يتحاكموا إلى الطغوت و قد أمروا أن يكفروا به . قلت : فكيف يصنعان ؟ قال : ينظرون من كان منكم ممن قد روى

حديثنا ، و نظر في حالنا و حرامنا و عرف أحكامنا ، فليرضوا به حكماً : فإنني قد جعلته عليكم حاكماً ، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه ، فإنما استخفّ بحكم الله ، و علينا ردّ ، و الرّاد علينا الرّاد على الله ، و هو على حدّ الشرك بالله . » . بنابراین مقتضای اطلاق ادله این است که اگر حاکمی حکم به اول ماه بودن کرد حکمش قبول است ، همچنین عرض کردیم که یکی از شئون فقیه (مثل ائمه و پیغمبر) این است که مردم متدین و متشرع برای اثبات اول ماه بودن به او مراجعه کنند که روایات ما نیز به این شأنیت صحه گذاشته اند .

مطلب دوم این است که حکم حاکم طریق إلى الواقع است نه اینکه حکم او موضوعیت داشته و خود واقع باشد (بعضی از اهل سنت قائلند که حکم حاکم خود واقع است) و خبر ۱ از باب ۲ از ابواب کیفیت الحکم و أحكام الدعوی (کتاب القضاء جلد ۱۸ وسائل ۲۰ جلدی) بر این مطلب دلالت دارد ، خبر این است : « محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن أبيه و عن محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير ، (عن سعد يعني : ابن أبي خلف عن هشام بن الحكم) ، عن أبي عبد الله (ع) قال : قال رسول الله (ص) : إنما أقرض بينكم بالبينات والأيمان ، و بعضكم ألحن بحجته من بعض ، فأیما رجل قطع له من مال أخيه شيئاً ، فإنما قطعت له به قطعة من النار . » . این خبر و امثاله دلالت دارند بر اینکه حکم قاضی طریق به واقع است و واقع را عوض نمی کند منتهی شارع مقدس یک موازینی را قرار داده که قاضی و حاکم بر اساس آن موازین حکم می کند و حکمش هم حکم ظاهری می باشد . خوب حالا از این

مطلب که عرض شد این را استفاده می کنیم که اگر قاضی حکم کند ولی شما عالم به خلاف حکمش باشید حکمش برای شما حجت نمی باشد ، مثلاً اگر امرئة اِدْعت زوجية رجل و آن مرد هم انکار کرد و حاکم هم بعد از طلب بیینه از زن و عدم آوردن بیینه توسط او (زیرا اقامه بیینه شأن مدعی می باشد) و بعد از قسم خوردن مرد که منکر است حکم به عدم زوجیت کرد در این صورت اگر واقعا آنها با هم زن و شوهر باشند (کما اینکه خود زن علم به واقع دارد) شخص دیگری که علم به زوجیت آنها دارد نمی تواند با آن زن ازدواج کند زیرا واقع هرگز عوض شدنی نیست بلکه تنها در مقام قضاوت آن مرد حاکم شده و به نفعش حکم شده است ، بنابراین حکم قاضی و حاکم برای کسی که علم به خلاف آن دارد حجت نیست و معتبر نمی باشد زیرا واقع عوض شدنی نیست .

اما مطلب سوم این است که وقتی کسی علم به خلاف پیدا می کند سه حالت دارد ؛ اول اینکه علم به خلاف حکم حاکم دارد مانند مثالی که گذشت (دعوا بین زوجیت و عدم آن) . دوم اینکه علم به خلاف و عدم صحت مستند حکم قاضی دارد مثل اینکه دونفر شاهی که قاضی آنها را عادل می داند نزد او شهادت بدهند درحالی که شما می دانید که آندو عادل نیستند و یا مثلاً قاضی هم زید و هم عمر را عادل می داند منتهی زید علاوه بر شهادت خودش فرض کنید با تغییر قیافه خودش را شبیه عمر کرده و به جای او نیز شهادت داده و قاضی نیز متوجه نشده و حکم کرده در صورتی که باید دو نفر عادل شهادت بدهند نه یک نفر و شما می دانید که یک نفر بیشتر شهادت نداده پس در این دو

صورت شما علم به خلاف بودن مستند قاضی دارید . سوم اینکه بر خلاف دو مورد قبلی که در شبهه موضوعیه بودند مسئله در شبهه حکمیه می باشد ، خوب در شبهات حکمیه قاضی در باب قضا خیلی میدان دارد چون قاضی مجتهد است و بر حسب استنباط و اجتهاد خودش حکم می کند ، به عنوان مثال یکی از بحثها این است که بیینه داخل مقدم است یا بیینه خارج ؟ مثلاً داری وجود دارد که دو نفر آن را ادعا می کنند که یکی از آنها داخل دار است که بیینه تحت ید او می باشد و دیگری خارج از دار است که در این صورت بیینه تحت ید او نیست و هر دوی آنها اقامه بیینه بر دار کرده اند در این صورت این بحث مطرح است که آیا بیینه داخل مقدم است یا بیینه خارج ؟ که خوب این بحث اجتهادی می باشد لذا بعضی ها قائلند که بیینه داخل مقدم است و بعضی ها قائلند که بیینه خارج مقدم می باشد و ما در بحث قضا چون بیینه خارج دلیلش محکم تر بود گفتیم که بیینه خارج مقدم است ، خوب حالا اگر در شبهات حکمیه (مثل مثالی که گذشت) قاضی اجتهاداً قضاوت کند همه باید آن را قبول کنند چه مقلدینش و چه غیر مقلدینش و چه حاکم آخر ، و علت این مطلب سوم این است که در اولی و دومی که شما علم به خلاف حکم و علم به خلاف مستند حکم داشتید در واقع علم شما طریق الی الواقع و حجت می باشد اما در این مورد سوم علم و قطع وجود ندارد بلکه اجتهاد موازین و طرق و حکم ظاهری می باشد لذا با توجه به اطلاق ادله حجیت حکم حاکم که شامل همه می شود در مانحن فیه نیز حکم حاکم مقدم است و شامل همه (مقلدین خودش و غیر مقلدینش و حتی حاکم آخر) می شود چه مجتهد

اند اول ماه را ثابت می دانند ، این مسئله بسیار مهم است البته مختلف فیه می باشد لذا ما باید درباره آن بحث کنیم ، البته ما باتوفیق پروردگار در اول کتاب صوم مفصلاً درباره این مسئله بحث کردیم و عرض کردیم که وحدت افق معتبر نمی باشد لذا اگر ماه در یک نقطه ای دیده شود در کلیه نقاطی که در شب با هم مشترک هستند اول ماه ثابت می باشد زیرا تحقق هلال ماه در اول هر ماه یک امر واقعی سماوی می باشد چه شما آن را ببینید و چه نبینید لذا اگر در هر نقطه از ایران ثابت شد که ماه به شکل هلال تشکیل پیدا کرده برای همه کسانی که در شب با هم مشترکند اول ماه ثابت می شود ، بقیه بحث بماند برای فردا انشاء الله

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

دیگر فتوایش مطابق با حکم حاکم باشد و چه مطابق نباشد . خوب حالا از صوم یک مثال می زنیم و آن اینکه فرض کنید عده ای آمدند نزد حاکم و گفتند که ما برای فردا ماه را دیده ایم ، خوب در اینجا فقهای ما دو دسته اند ؛ عده ای قائلند که اختلاف افق معتبر نیست بلکه برای کلیه نقاطی که در شب مشترک هستند اول ماه می باشد و عده ای هم قائلند که وحدت افق معتبر می باشد یعنی تنها برای نقاطی که با هم در افق واحد هستند عید می باشد ، خوب در اینجا هر کدام از آنها که اول حکم کند حکمش معتبر است و بر همه واجب است که عید بگیرند چه قائل به وحدت افق باشند و چه نباشند و چه از مقلدین او باشند و چه نباشند زیرا مسئله اجتهادی می باشد لذا اگر هر کدام از فقهاء حکم کنند بر همه واجب است که از حکم او تبعیت کنند .

مطلب بعدی که دیروز هم سؤال شد این است که ما فقیه زیاد داریم منتهی فقط یک نفر ولی فقیه داریم یعنی طبق قانون اساسی فقهای ما در مجلس خبرگان یک نفر را به عنوان ولی و رهبر و حاکم جامعه اسلامی انتخاب کرده اند لذا برای جلوگیری از حرج و مرج و تشتت آراء بر همه واجب است که از حکم او تبعیت کنند ، این مطالبی بود که در مورد مسئله صوم وجود داشت که به عرضتان رسید .

(مسئله ۴) : إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر و لم یثبت فی بلده فإن کانا متقاربین کفی و إلاً فلا إلاً إذا علم توافق أئمتهم و إن کانا متباعدين . در این مسئله این بحث مطرح است که آیا در رؤیت هلال وحدت افق معتبر است یا نه ؟ صاحب عروة جزء کسانی است که وحدت افق را معتبر می داند لذا ایشان فقط برای مناطقی که ماه را دیده